

بخش فرهنگی - هنری

مهدی کلهر

تاریخچه مدارس جامعه تعلیمات اسلامی

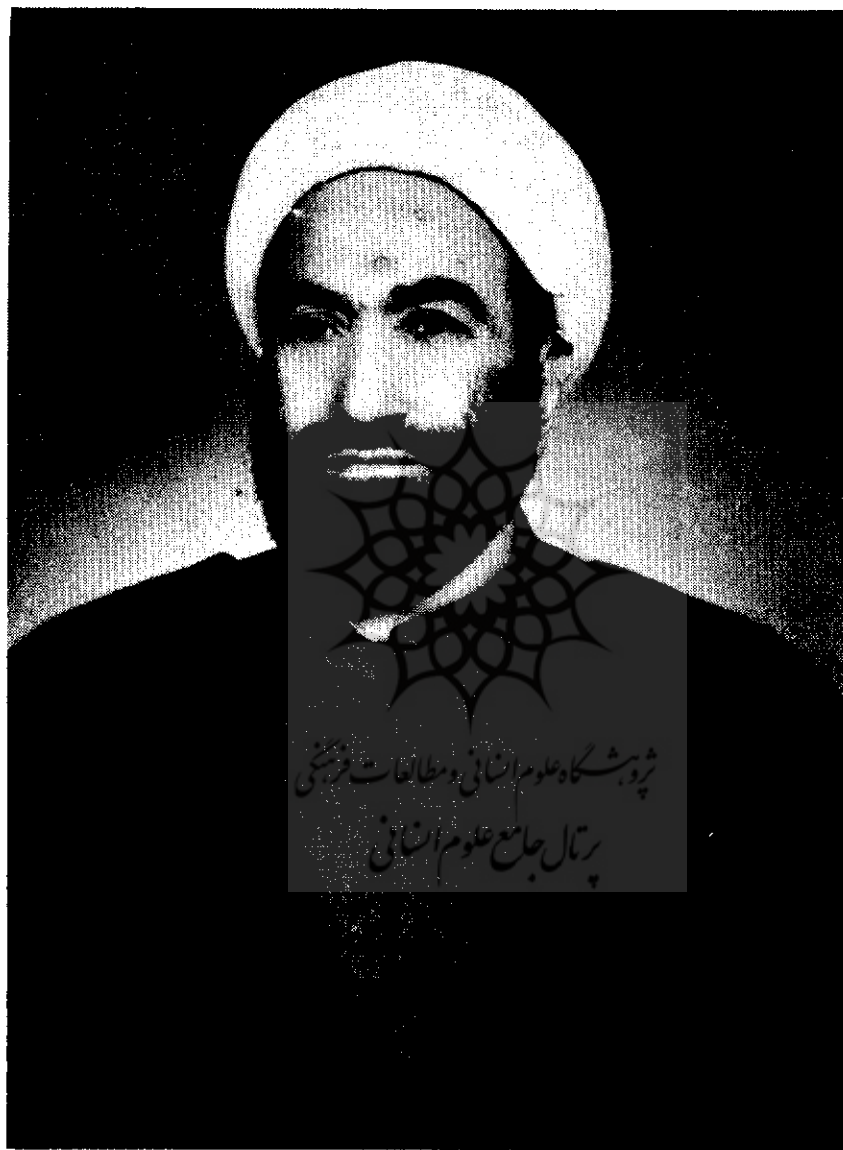
مقدمه

بسا در نگاه کسانی که در نگارش تاریخ به سیاست‌زدگی دچارند، در بررسی رویدادهای گذشته - که در زمینه‌سازی برای انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند - پدیده‌ای چونان جامعه تعلیمات اسلامی، به حساب نیاید. اما بخش فرهنگی بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی برای بررسی این پدیده فصلی گشوده است.

آری، نمی‌توان جریانهای فرهنگی گذشته را منهای تاریخ آموزش و پرورش به بررسی و تحلیل نشست. چنین است که کنفرانس مسؤول بخش فرهنگی - هنری - که موضوع آن چگونگی پیدایش جامعه تعلیمات اسلامی است - در جلسه هیئت علمی بنیاد تاریخ در تاریخ ۶۷/۸/۱۹ مورد استقبال قرار گرفت و اینک متن آن با یادآوری نکاتی چند تقدیم خوانندگان یاد می‌شود:

۱- آنچه در اینجا آمده، صرفاً طرح مسئله‌ای مهم و اساسی است، و نه تحلیل کامل و همه‌سویه آن؛

۲- ستایش از مؤسس فقید جامعه تعلیمات اسلامی و تأکید بر نقش مثبت ایشان، به معنی غفلت یادآوران از انحرافی نیست که در روند جامعه تعلیمات اسلامی پیش آمد و حتی به نفوذ عوامل ساواک در آن انجامید و کار بدانجا رسید که تقویمی با تاریخ ضداسلامی منتشر ساخت و از آن تاریخ مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی جامعه را ترك گفت و... که این خود موضوع پژوهش و کاوش دیگری است؛



تصویر آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی (قرائنی) مربوط
به همان دوران.

۳- جمع بندی و ارزیابی کارنامهٔ جامعهٔ تعلیمات اسلامی و مؤسس فقید آن، آن گاه متصفانه و عادلانه خواهد بود که بتوان در این مهم به معیارهایی علمی و خدشه‌ناپذیر تکیه کرد که دست یافتن به آن از رهگذر تلاش بخش رجال بنیاد تاریخ... از آرزوهای این نهاد پژوهشی نوپدید است؛

این کنفرانس در دو شمارهٔ یاد- شماره‌های ۱۸ و ۱۹ منتشر می‌شود. و در پایان هر بخش مجموعه‌ای از عکس‌ها و اسناد مربوط به زندگی بنیادگذار فقید «جامعهٔ تعلیمات اسلامی» چاپ و درج شده‌است.

تاریخچهٔ مدارس جامعهٔ تعلیمات اسلامی

(مقایسه‌ای میان دو دورهٔ آموزشی)

پیش از هر چیز شاید بجا باشد که مقایسه‌ای بین دو دورهٔ آموزشی در کشور خودمان به عمل آوریم. یکی دورهٔ نظام آموزشی به شیوهٔ غربی یا جدید که از دارالفنون شروع می‌شود و تا شهریور ۱۳۲۰ رشد و توسعه می‌یابد و تقریباً تمام گسترهٔ آموزش و پرورش را دربرمی‌گیرد؛ یعنی مکتب‌خانه‌ها تبدیل به مدارس نوع جدید می‌شوند و بسیاری از رشته‌های علمی که یا در مکتب‌خانه‌ها تدریس نمی‌شدند و یا اساساً علوم تازه و جدیدی بودند، در مدارس جدید با شیوهٔ جدید تدریس می‌شوند. از همه مهم‌تر نشر کتب درسی و همسان‌شدن آموزش در تمام نقاط کشور و ارزیابی فراگرفته‌ها یا امتحان و آزمایش از دانش‌آموزان و ارائهٔ مدارک تحصیلی است که محصول نظام آموزش جدید به‌شمار می‌رود.

اما دورهٔ دوم که از ۱۳۲۰ آغاز شد، درعین حالی که دارای همان ویژگی‌های نظام جدید آموزشی بود، اما از نظر اهداف و انگیزهٔ تأسیس با آن مقطع تفاوت اصولی داشت. و در نتیجه، محصول این دو مقطع از نظام آموزشی در تاریخ معاصر ما در پاره‌ای از زمانها متضاد یکدیگر بودند.

بدین معنی که محصول این دو دوره یا دو مقطع از آموزش و پرورش به شیوهٔ جدید در کشور ما، از نظر عملکرد و خدمتگزاری به مردم و رژیم طاغوتی یا مبارزه با آن نیازمند یک بررسی دقیق و همه‌جانبه و یک تحقیق جامع است. اجمالاً اینکه دانش‌آموختگان دوره یا مقطع اول یعنی از زمان تأسیس دارالفنون تا ۱۳۲۰ عمدتاً در خدمت دستگاه جبار و دیکتاتور و کارگزار حکومت‌های وابسته به استعمار

غرب^(۱) بودند. به تعبیر امروزی تکنوکرات‌هایی بودند که پیش از آنکه به درد مردم برسند به خدمت حکام گردن می‌نهادند و پیش از آنکه به راههای دست‌یابی به استقلال بیندیشند، راه سفارتخانه‌ها را فراگرفتند، و پیش از آنکه از درد دل مردم سخن بگویند، از رادیو بی‌بی سی لندن یا مسکو صدایشان به‌گوش می‌رسید، اما تصور نفرمایید که این گروه از دانش‌آموختگان همه ضد دین و منکر خدا هستند. خیر، بیشتر آنان خود را مسلمان می‌دانستند و می‌دانند و در انجام فرایض دینی نیز برخی از آنان سخت کوشا هستند، ولی عنصر بیگانه‌ستیزی در اندیشه و احساس آنان جای چندانی ندارد و اساساً نقش دین و مذهب در افکار و عواطف آنان، آن‌چنان بزرگ و فراگیر نیست تا تمام هویت فکری آنان را فراگیرد؛ و در حقیقت پیش از آنکه رنگ شناسنامه ذهنی آنان دینی باشد، علمی - صنعتی است.

و اما گروه دومی که مورد بحث این جلسه ما هستند دانش‌آموختگانی هستند که به صورت گروه‌های کوچک اما مصمم پس از اشغال ایران توسط دول بیگانه و ضعف حکومت پهلوی اول پا به عرصه حیات می‌گذارند و تا پیروزی انقلاب اسلامی روزبه‌روز گسترده‌تر در صحنه آموزش و پرورش کشورمان به‌پیش می‌آیند. گرچه پس از شهریور ۱۳۲۰ آموزش و پرورش به‌همان شیوه و سیاق قبلی توسط مدارس خصوصی و دولتی ادامه پیدا می‌کند و در مقاطعی از زمان توسط رژیم پهلوی به‌مراتب فاسدتر و رسواتر از گذشته به‌تربیت نسل‌های پی‌درپی اقدام می‌کند. اما آموزش و پرورش که مورد بحث ماست همان آموزش و پرورش است که سربازان بی‌شماری در اختیار انقلاب اسلامی قرار داد. خوب، چه تفاوتی بین اهداف آن آموزش و پرورش با آموزش و پرورش اسلامی پس از شهریور بیست هست؟

مهم‌ترین تفاوت و یا اختلاف در این است که آموزش و پرورش اسلامی پس از شهریور ۱۳۲۰ با این هدف مقدس پا به عرصه حیات نهاد که با کفر و شرک و ظلم مبارزه کند. این آموزش و پرورش نیز مانند گذشته، فیزیک، شیمی، حساب، هندسه، جبر، تاریخ، جغرافیا و... را تدریس می‌کرد و مانند همان آموزش و پرورش از تخته سیاه و نیمکت و میز و صندلی استفاده می‌کرد، اما تفاوتی آشکار بین انگیزه‌ها و اهدافشان به‌چشم می‌خورد. آموزش و پرورش که با دارالفنون متولد شد، هدف اصلی تربیت متخصص و صنعت پیشرفته غرب، و اگر بخواهیم برای

(۱) جز مدرسی که در اوایل انقلاب مشروطیت به همت افرادی مانند رشديه تأسيس شد، هرچند که گرایش‌هایی به فرهنگ غربی نیز در برنامه‌های آنان دیده می‌شود.

آن آموزش و پرورش هدف مجاهدانه‌ای ذکر کنیم، باید بگوییم که انگیزه و هدف آن آموزش و پرورش مبارزه با فقر، بیماری، عقب‌افتادگی صنعتی، جهل و بی‌سوادی بود. شاید بدان علت که در آن زمان مسائلی که ذکر کردم مسائل حاد روز جامعه ما بودند و در آن زمان به این لحاظ که حکومت قاجار به‌حسب ظاهر مراعات قوانین اسلام را می‌کرد، احساسات مذهبی جریحه‌دار نشده بود تا يك احساس و اندیشه عمومی اسلام خواهانه یا دین‌گرایانه پشتوانه آموزش و پرورش گردد. و شاید به این لحاظ که در جامعه آن روز انجام فرایض دینی و تکالیف مذهبی کاری خلاف قانون به‌حساب نمی‌آمد، چنانکه در دوره حکومت رضاخان شد.

و شاید به این دلیل که ایران در عین ناتوانی و ازهم‌گسیختگی مورد اشغال کفار قرار نگرفته بود (چنانکه در جنگ دوم جهانی صورت گرفت) و بالطبع قدر عافیت دانسته نبود.

و یا شاید به این جهت که حکومت اسلام‌ستیزی چکمه‌های خود را بر گلوی این مردم نفرشده بود، چنانکه ۱۶ سال رضاخان انجام داد.

به‌هرحال به هر دلیل یا به همه دلایل ارائه شده، آموزش و پرورش که با دارالفنون شروع شد، که در ابتدا هم بنا نبود دارالفنون به‌عنوان الگو و سرمشق باشد، بلکه قرار بود تعدادی از کارگزاران دولتی را آموزش دهد و پس از آن الگو و سرمشق قرار گرفت، اگر هم انگیزه‌ای جهادگرانه داشت همان مبارزه با فقر، گرسنگی و بیماری بود نه مبارزه با شرك و کفر و ظلم. گرچه نام برخی از آنان اسلامی، اسلامیه و امثال آن است که دلایل آن را عرض خواهم کرد.

امیرکبیر تحت تأثیر سفر چند ماه‌ای که به روسیه آن زمان کرد و شاهد پیشرفتهای صنعتی و نظامی در آنجا بود، پس از بازگشت در اندیشه دایر کردن مدرسه‌ای بود که بتواند محصلینی در راستای علوم جدید (علوم تجربی) به‌روراند و بدین ترتیب دارالفنون متولد شد و پس از آن مدارس نوع جدید عمده‌تاً توسط روحانیون یکی از پس دیگری به‌وجود آمدند. شاید برای این واقعیت دو دلیل بتوانیم عرضه کنیم. اول اینکه روحانیت و روحانیون در آن زمان عهده‌دار تعلیم و تربیت کودکان و جوانان بودند، یعنی مکتب‌خانه‌ها را روحانیون اداره می‌کردند و طبیعی بود که در مرحله تغییر و تحول نظام آموزشی همین قشر اولین قشری باشد که به این امر توجه پیدا کند. و دلیل دیگر که برخی ذکر می‌کنند این است که اگر غیرروحانی می‌آمد و چنین کاری انجام می‌داد، یعنی مدارس نوع جدید ایجاد می‌کرد، متهم به بابیگری و بهایی‌گری و ارتداد می‌شد و پیش از آنکه بتواند کاری از پیش ببرد

ساقط می‌گشت. ولی يك فرد روحانی به‌لحاظ اینکه مورد اعتماد مردم بود می‌توانست با قدرت و قوت بیشتری عمل بکند و این نوآوری در شیوه و محتوای آموزش و پرورش را از هاضمه عوام الناس بگذراند و در حقیقت از مقبولیت شغلی و کسوت خویش مایه بگذارد و جوابگوی پدران و مادران باشد. به‌هرصورت نظام جدید آموزش و پرورش در ایران با جنگ و ستیزهایی پا به عرصه نهاد - مدرسه رشدیده در تبریز که در سال ۱۳۰۶ هجری قمری تحت تأثیر پیشرفتهای حکومت عثمانی تأسیس شد ناکام ماند، اما این حرکت متوقف نشد و در تهران ادامه یافت. در تهران مدرسه اسلام یا اسلامیة توسط سیدمحمد طباطبایی که ناظم الاسلام کرمانی ناظم همین مدرسه است با همین شیوه جدید تأسیس شد و این مربوط به قبل از مشروطه است. سپس در تبریز چند مدرسه تأسیس می‌شود و در تهران نیز موج تأسیس مدارس جدید ادامه پیدا می‌کند. مدرسه شرف، مدرسه مظفریه، مدرسه افتتاحیه، مدرسه علمیه، مدرسه سادات، همه در سال ۱۳۱۶ هجری قمری، مدرسه ابتداییه، مدرسه دانش در سال ۱۳۱۷، مدرسه هدف در سال ۱۳۱۶ تأسیس می‌شوند. یعنی تب تغییر نظام آموزش و پرورش بالا می‌گیرد. و به‌صورت خودجوش و مردمی گسترش می‌یابد. البته حمایت بعضی از رجال حکومتی قاجار را نباید فراموش کرد.

در رشت مدرسه شرافت در سال ۱۳۱۷، در مشهد مدرسه مظفریه، مدرسه همت و مدرسه ادب تأسیس می‌شود، در تبریز مدرسه کمال، مدرسه لقمانیه با اختلاف چند سال پا به عرصه آموزش و پرورش جدید می‌گذرانند. آنچه مورد بحث ماست این نکته است که در میان کسانی که این مدارس را تأسیس کردند، آدمهای متدین و متعهد و اکثراً روحانی یافت می‌شدند اما انگیزه آنها از تأسیس مدارس جدید دستیابی به تمدن آن روز و رسیدن به کاروان علوم تجربی و تکنولوژی بود. گرچه نام مدرسه‌ای را اسلامی یا اسلامیة و امثال آن می‌گذاشتند به‌خاطر این بود که موج مخالفت مردم علیه این مدارس جدید را خنثی کنند و اگر نام مدرسه‌ای شرافت یا تدین انتخاب می‌شد بدان معنی بود که این مدارس باعث بی‌شرافتی یا بی‌دینی نمی‌شود یا بی‌شرافتی و بی‌دینی را تبلیغ نمی‌کند، نه اینکه هدف از تأسیس این مدارس شرافت یا دینداری باشد. درست است که در همین مدارس شریعیات، قرآن، عربی و... تدریس می‌شد و بسیاری از آداب و احکام اسلامی هم رعایت می‌شد ولی انگیزه تأسیس این مدارس جدید رسیدن به قافله تمدن و پیشرفتهای آن روز غرب بود که مسئله مهم ذهنی آن روز شرق و از جمله ایران بود که عقلاً دریافته

بودند به هر صورت از دنیای متمدن عقب مانده‌اند و باید هرچه سریعتر این فاصله را پیمایند. شاید در این قسمت بد نباشد از کسانی که در زمان میرزا علی خان امین‌الدوله که صدراعظم بود و ظاهراً یکی از حساسیتها و مسائلش همین تأسیس مدارس جدید بوده ذکری کرده باشیم. این افراد زیر سایه امین‌الدوله و با حمایت او اقدام به تأسیس مدارس جدید کردند، احتشام السلطنه علامیر، میرزا محمودخان افطارالملک، حاج شیخ مهدی مظفری، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، دکتر شیخ محمدخان احياءالملک، میرزا عباس خان مهندس باشی، دکتر علی اکبر خان نفیسی (ناظم الاطباء)، محمدباقر خان اعتمادالسلطنه، میرزا محمدخان معین، معین‌السلطان، وسایط‌العلماء، مخبرالسلطنه هدایت و تعداد دیگری که ظاهراً با کمک و حمایت میرزا علی خان امین‌الدوله که صدراعظم بود دست به تأسیس مدارس جدید زدند، اما تأثیر این مدارس جدید در سرنوشت کشور و در فرهنگ ایران حداقل چیزی حدود سی سال زمان لازم داشت تا فارغ‌التحصیلان آن مدارس در سمت‌های حکومتی و سرنوشت‌ساز، افکار و اندیشه‌های خودشان را به مرحله اجرا بگذارند که این زمان همان دوران حکومت رضاخان است و اکثر این تحصیلکردگان به‌عنوان کوشندگان و کارگزاران حکومت پهلوی خواسته یا ناخواسته مجری سیاستهای آن حکومت شدند. همین تجربه است که فضای جامعه را پس از رضاخان نسبت به امر آموزش و پرورش هوشیارتر و حساس‌تر می‌کند. حاکمیت اسلام ستیز رضاخان برای مردم فضایی را به‌وجود آورده بود که قابل قیاس با باور عمومی دوران قبل از مشروطه نیست. نظر مردم در این دوران نسبت به فرزندان خود که تحت نظام جدید آموزش و پرورش قرار گرفته‌اند بدبینانه است یا حداقل خوش‌بینانه نیست. فرزندان آنی که قرار بود پس از اتمام تحصیل نانی برای ملت بیاورند، قاتل جان آورده بودند. در چنین زمانه‌ای است که حرکتی ارزشمند اما مخفی و زیرکانه در زمینه آموزش و پرورش صورت می‌گیرد و جامعه تعلیمات اسلامی توسط مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی تأسیس می‌شود.

مؤسس جامعه تعلیمات اسلامی در نگاهی گذرا

مرحوم اسلامی در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر سبزوار در خانواده متوسطی از لحاظ مادی متولد می‌شود، در ده سالگی برای تعلیم و فراگرفتن قرآن مجید به مکتب می‌رود و در ظرف یک سال با قرائت قرآن آشنا می‌شود. سپس به خواندن برخی از

کتابهای فارسی مانند گلستان سعدی می پردازد. پس از مدتی که به خواندن و نوشتن فارسی و عربی آشنایی پیدا کرد به تحصیل علوم دینی می پردازد و پس از آنکه قدری از مقدمات را در سبزوار فراگرفت برای ادامه تحصیل به مشهد مقدس مشرف می شود و تا بیست سالگی در آنجا به تحصیل و فراگرفتن معارف دینی می پردازد. پس از آن با عزمی جزم برای تبلیغ معارف الهی اسلام به موطن خود بازمی گردد تا به پیروی از رسول اکرم (ص) ابتدا از خویشاوندانش شروع کند، جلسات تعلیم قرآن، تهذیب اخلاق، تفهیم و تفهم مسائل دینی تشکیل می دهد و پیوسته می کوشد تا با تبلیغ احکام و بیان معارف الهی و تشریح برنامه های سعادت بخش پیامبران دلها را به نور توحید و خداشناسی منور گرداند تا مردم لذت ایمان به الله و شیرینی خداپرستی را درک کنند. تلاش و کوشش او بی نتیجه نمی ماند و جوانان زیادی در زادگاهش به فراگرفتن معارف اسلامی علاقه مند می شوند. در همین سالهاست که همسری اختیار می کند و برای ادامه تحصیل راهی حوزه نجف می شود. پس از مدتی در آنجا بر اثر کثرت مطالعه دچار چشم درد می شود که پزشکان ایشان را از مطالعه منع می کنند، تا اینکه آقای سید ابوالحسن اصفهانی (طبق گفته مرحوم آیت الله حاج سیدعلی مدد) و مرحوم حجت الاسلام حاج میرزا سیدعلی همدانی مانند ایشان را در نجف منع کردند و ایشان مجبور شدند به کربلا مشرف شوند و بالاخره پس از یک سال به سامراء مشرف گردیدند و مدتی در خدمت مرحوم آقای میرزا محمد تهرانی و آقای شیخ آقا بزرگ تهرانی به سر بردند و از محضر آن اساتید بهره مند شدند تا اینکه به اوراق آگهی مدرسه الواعظین هند روبه رو شده، مشتاق مسافرت به آن دیار می شوند، اما بر اثر ملاقاتی با آقای سید هبة الدین شهرستانی از مسافرت منصرف شده راهی مشهد می شوند. چیزی نمی گذرد که مجدداً پس از گفت و گو با آقای سید محمد تقی واحدی عزم جزم می کنند که به مدرسه الواعظین هند بروند. گرچه آقای واحدی موفق به تحصیل گذرنامه برای ایشان نشدند ولیکن ایشان با گذرنامه اقامتی نجف به لکنهو مسافرت کردند و به مدرسه الواعظین رفتند برنامه های آموزشی مدرسه الواعظین به روی ایشان تأثیری زیاد گذاشت. از جمله برنامه های آن مدرسه مناظراتی بود که طلاب در حضور اساتید خود در مورد ادیان برگزار می کردند و نیز هر روز عصر طبق موضوعات از پیش تدارک شده سخنرانی می کردند و لازم بود پاسخگوی اشکالات وارده باشند. در این مدرسه از جمله موضوعاتی که به عهده آقای اسلامی گذارده شد درباره عدم تحریف قرآن، عصمت انبیاء و ائمه که بعدها سخنرانی های ایشان به صورت جزوه ای چاپ و

منتشر شد و نیز رسالاتی دربارهٔ تعدد زوجات، حق طلاق، عدم تشابه و تساوی حقوق زن و مرد، حجاب زنان و... تدوین کردند. در همین دوران به شهر رامپور در نزدیکی (لکنهو) مسافرت کرده از کتابخانهٔ معظم آنجا بهره می‌برند و نیز مسئولیت تفکیک کتب شیعی از سایر کتب به ایشان واگذار می‌شود. بعد از مدتی به پایتخت برمه یعنی رنگون جهت تبلیغ اعزام می‌شوند و سپس به ایران مراجعت می‌کنند. این مسافرت‌های تبلیغی تا جنگ بین‌المللی دوم که ایشان را از سفر به هند منع می‌کنند ادامه می‌یابد و معمولاً در این سالها هر محرم و صفر این مسافرت‌های تبلیغی انجام شده است. و در زمان ماجرای کشف حجاب رضاخان، ایشان در هند بودند که به ایران مراجعت کرده در مشهد اقامت می‌گزینند و از محضر حاج میرزا مهدی اصفهانی استفاده می‌کنند. در چنان شرایط دشوار و خفقان‌زده‌ای ایشان موفق می‌شود به وسیلهٔ دو سروان به نامهای دیلمی و نعیمیان سه مجلس تفسیر قرآن تأسیس نماید و مخفیانه مشغول تبلیغ شود. در آن زمان استاندار مشهد پاکروان و رئیس شهربانی سرهنگ وقار بود^۲. چنانچه می‌دانید بعدها پاکروان رئیس سازمان امنیت و بعد از آن معاون همان سازمان در زمان ریاست نصیری شد. به‌هرحال در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان به ایشان خبر می‌رسد که مجلس را تحت کنترل گرفته و صاحب‌خانه را دستگیر نموده برده‌اند و نیز دو نفر از علمای بزرگ مشهد را دستگیر کرده و محاسن آنها را تراشیده و لباس روحانی را از تن آنها بیرون آورده‌اند. ایشان تصمیم می‌گیرد به تهران عزیمت کند. در این زمان هنوز يك سال از حکومت رضاخان باقی است که آقای اسلامی تك و تنها در دیار غربت یعنی تهران رحل اقامت می‌اندازد. اینکه عرض می‌کنم یکه و تنها به این دلیل است که زن و فرزندان را در مشهد رها کرده خود تنها به تهران می‌آید. او دنیادیده است و هنوز تبلیغ حقایق اسلام برایش اولین مسئله است. در همین زمان، یعنی شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاخان فرامی‌رسد و مجدداً مسائلی از قبیل کشف حجاب مطرح می‌شود و روزنامه‌ها از درج مقالهٔ ایشان دربارهٔ دفاع از حجاب ابا می‌کنند. ایشان چهارده شب دربارهٔ حجاب سخنرانی نمود و بعدها همان موضوع یعنی دفاع از حجاب زن مسلمان را در ۹۰۰۰ نسخه که حاوی آیات قرآن مجید بود چاپ و منتشر نمودند که شاید اولین حرکت روحانیت علیه حکومت و در دفاع از حجاب در آن

۲) سرهنگ وقار همان است که در قتل شهید مدرس دخالت مستقیم دارد - رجوع کنید به کتاب مدرس، جلد اول، انتشارات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.

اولین جلسه در راه تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی

ایشان در تهران يك جلسه هفتگی در منزل حاج آقای حیی برپا می کنند و از همان جا تصمیم می گیرند برای جلوگیری از انحراف جوانان و بلکه راهنمایی و ارشاد آنان يك مدرسه تبلیغی شبیه مدرسه الواعظین هند ایجاد کنند. بر مبنای همین اندیشه ابتدا مدرسه کوچکی در منزل خودشان دایر می کنند تا بعدها گسترش و توسعه یابد. برای چنین حرکتی در اوضاع نابسامان اقتصادی آن روز از مردم کمک نمی گیرند، بلکه منزل خود را در مشهد می فروشند و يك منزل ۵ اتاقه در تهران می خرند. به هر صورت برای تدریس رفقای ایشان پیش قدم می شوند به گونه ای که برخی از شاگردان این مدرسه در عرض يك سال ۱۸ جزء از قرآن مجید را حفظ می شوند تا اینکه پس از يك سال و نیم یکی از تجار حاضر می شود خانه ای در اختیار این مدرسه بگذارد. اما آقای اسلامی به همین جا بسنده نمی کند و یا به تعبیری قانع نمی شود، او که شناختی گرانقدر از مسئله تعلیم و تربیت دارد و با کوله باری از تجربه به نیمه راه زندگی خود نزدیک می شود به خوبی می داند که آنچه دنیای آینده را می سازد فرهنگ و آموزش و پرورش است، لذا جمعی از متدینین را به عنوان هیئت مدیره جمع کرده، يك جامعه اسلامی، تعلیمی و تربیتی را پایه گذاری می کند که تأسیس مدارس و کتابخانه ها و نشریات از ارکان آن جامعه به حساب می آمد. جامعه تعلیمات اسلامی با دبستان جعفری شماره يك آغاز به کار می کند که پس از گذشت ۳۰ سال به بیش از ۱۸۰ باب مدرسه و بیش از ۵۰۰۰۰ دانش آموز رشد و توسعه می یابد.

مؤسس جامعه . . . در نگاهی دیگر

بررسی جامعه تعلیمات اسلامی حلقه ای از شناخت زنجیره آموزش و پرورش در ایران است، اما گفت و گو در مورد جامعه تعلیمات اسلامی بدون توجه به مؤسس آن هم کاری دشوار، هم ناقص و بی فایده است. این درست است که شرایط پس از شهریور ۱۳۲۰ و جو عمومی و افکار و احساسات مردم چنانکه عرض شد آمادگی زیادی برای مبارزه با شیوه های مستبدانه و دین ستیزانه رضاخانی داشت. اما نقش

ویژه کسانی چون حاج شیخ عباسعلی اسلامی را نیز نمی توان نادیده گرفت. او مردی مبارز و سخت کوش بود. او نه فقط به عنوان يك مؤسس مدارس جامعه تعلیمات اسلامی، که خود کاری ستودنی است، بلکه به عنوان يك خطیب مبارز، يك بانی و مؤسس بیش از ۵۷ مسجد و يك مبارز خستگی ناپذیر که بارها و بارها به زندان رفت و به عنوان يك جهادگر که سخت به این شاخه از فروع دین علاقه مند بود، و کتابی تحت همین نام یعنی «جهاد» به رشته تحریر درآورد، قابل شناخت هرچه بیشتر و قابل ستایش است.

نگاهی به اساسنامهٔ جامعه . . .

بازمی گردیم به مدارس جامعهٔ تعلیمات اسلامی، که از گروه کوچکی تحت عنوان جمعیت پیرو قرآن در تهران شروع شد و به زودی گسترش یافت تا جایی که در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی اساسنامهٔ خود را تدوین و تصویب نمود. اساسنامهٔ آن این گونه شروع می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا.

به نام نامی اعلی حضرت امام عصر حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه به منظور تعلیم و تربیت افراد به اصول عقاید و آداب و اخلاق اسلامی و ترویج مذهب حق جعفری و تثبیت ایمان در قلوب افراد جامعه در خردادماه ۱۳۲۲ در اثر مجاهدات و زحمات عده ای از متدینین، جمعیتی به نام جامعهٔ تعلیمات اسلامی به وجود آمده و اساسنامهٔ آن در تاریخ شهریورماه ۱۳۲۸ به اکثریت مورد تصویب هیئت مدیره مرکزی جامعه قرار گرفته به شرح زیر است:

مادهٔ ۱- نام جمعیت «جامعهٔ تعلیمات اسلامی» است.

مادهٔ ۲- مرکز اصل جامعه تهران است.

مادهٔ ۳- مدت دوام جامعه تا ظهور حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

مادهٔ ۴- جامعهٔ تعلیمات اسلامی جامعه ای است کاملاً مذهبی و فرهنگی و به هیچ يك از احزاب و دستجات سیاسی بستگی ندارد.

فضای روزگار تأسیس جامعه، در يك نگاه

در اینجاست توجه برادران را جلب می‌کنم به فعالیت دستجات رنگارنگ سیاسی آن روز در ایران، گروه‌هایی چون حزب توده و جبهه ملی. گرچه در همین زمانه اوج فعالیت جمعیت فدائیان اسلام هم هست و چنانکه می‌دانیم آقای اسلامی هم از طرفداران فدائیان اسلام و هم از حامیان رهبر آن جمعیت یعنی سید مجتبی نواب صفوی بود. اما منظور از احزاب و دستجات سیاسی، احزاب و دستجات مخالف اسلام یا غیرمذهبی است که در عرف آن روز به آنان سیاسی و سیاستمدار یا سیاسیون اطلاق می‌شد و غالباً تبادر ذهنی داشت با قدرت طلب، فرصت طلب، زدوبندچی، توطئه‌گر، حقه‌باز، دروغگو و... در حالی که در همان جامعه جمعیتی مانند فدائیان اسلام را سیاسی نمی‌دانستند، بلکه يك جمعیت دینی و مذهبی می‌دانستند. همان‌طور در ابتدای این جلسه عرض کردم این طرز تفکر در جامعه مذهبی ما بیشتر مربوط به پس از شهریور ۱۳۲۰ است که اسلام را مبنا و ریشه و مسلط بر تمام امور می‌خواستند، یعنی حاضر نبودند چیز دیگری جز اسلام در عرض اسلام قرار گیرد. و شاید به همین دلیل باشد که در همین سالها شاهد جاافتادن و مقبول واقع شدن شعار دل‌انگیز: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (اسلام برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از آن نیست) فدائیان اسلام قرار می‌گیریم.

نگاهی به سایر مواد اساسنامه

اکنون به برخی دیگر از مواد اساسنامه می‌پردازیم:

ماده ۵- هدف و منظور جامعه تبلیغ و ترویج دین حنیف اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری طبق احکام قرآن مجید و سنن حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و تقلید از اعلم علمای امامیه است به طریق زیر:

الف- تعلیم و تربیت اطفال و سایر افراد به وسیله تأسیس کودکستانها، دبستانها، دبیرستانها، مدارس عالییه و سایر مدارس فنی طبق موازین شرعی و تشکیل کلاسهای اکابر شبانه و روزانه و تهیه معلمین فاضل و کارآموده تأسیسات مزبور فعلاً برای داخله کشور و لدی الاقتضاء برای سایر کشورها خواهد بود.

ب- تبلیغ به وسیله تشکیل مجالس وعظ و خطابه و سایر وسایل ممکنه برای عامه مردم و تهیه و اعزام مبلغ به نقاط لازمه.

ج- تهیه و چاپ کتب و رسائل و نشریات دینی.

د- تأسیس پرورشگاه‌ها برای یتیمان و بیمارستانها برای درمان عمومی و انجام سایر امور خیریه به طرز نوین با رعایت موازین شرعیه.

ماده ۶- تمام افراد جامعه باید متدین به دین اسلام بوده و متجری به حرمت نباشند.

مواد دیگر مبتنی بر نوع اداره جامعه است تا ماده ۲۵ که به این شرح است:

ماده ۲۵- پیش نویس کلیه مراسلات و نشریات جامعه از هر قبیل به وسیله دو نفر از صاحبان امضای مجاز امضاء شده و سپس پاکت‌نویس آن بامضاء آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری ممضی می‌گردد و این اختیار منحصرأ مادام الحیات (در صورتیکه در عضویت جامعه باقی باشد و یا عارضه‌ای برای ایشان حادث نشود) برای آقای اسلامی محفوظ می‌باشد و در غیاب و بعد ایشان تمام نامه‌ها و نشریات جامعه با دو امضاء از امضاهای مجاز که از طرف هیئت‌مدیره معلوم می‌شود صادر گردد.

ماده ۳۷- این اساسنامه که شامل ۳۷ ماده می‌باشد در تاریخ لیله یکشنبه اول آبان ماه ۲۸ مطابق با سی ذی‌حجه ۱۳۶۸ با حضور اکثریت اعضاء هیئت‌مدیره تصویب و خاتمه یافت. ۱- حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری ۲- حاج شیخ نصرت‌الله شیخ‌العراقین بیات ۳- شیخ محمد آخوندی ۴- حاج عباسقلی بازرگان ۵- ابراهیم نیک‌سیر ۶- حسینعلی گلشن ۷- حاج غلامحسین دلیل‌تهرانی ۸- حاج سیدحسن عرفانی ۹- ابوالقاسم میرزایی ۱۰- حاج محمد جاراللهی ۱۱- سیدحسین میرخان ۱۲- دکتر مرتضی ملکی ۱۳- حاج ناصر عطایی ۱۴- حاج مصطفی ایروانی ۱۵- حاج سیدرضا مجد ۱۶- سیدمحمدرضا رجایی ۱۷- حاج سراج انصاری ۱۸- دکتر فقیهی شیرازی ۱۹- رحیم منصوریه ۲۰- حاج عبدالحسین یوسف‌زاده ۲۱- حاج عباس‌نجاتی ۲۲- حسین مزینی.

لازم است این نکته یادآوری شود که در مدارس روزانه این جامعه برنامه دینی و فرهنگی عملی شده و دانش‌آموزان آن در پایان هر سال تحصیلی در امتحانات عمومی وزارت فرهنگ شرکت نموده و به دریافت گواهی نامه فرهنگی موفق می‌شوند و توجه عامه را نیز به این موضوع مسلم جلب می‌نماییم که هر اجتماع و جمعیت و مؤسسه‌ای تدریجاً باید نواقص خود را مرتفع و راه کمال خود را طی نماید و از طرفی چون هنوز رشد و نمو فکری افراد مسلمان ایرانی به اندازه‌ای نیست که خودبخود در امور اجتماعی و آنچه مربوط به مقدرات و منافع آنان می‌شود دخالت و تشریک مساعی بنمایند و به‌طور مختصر این جامعه بی‌ظنیر با همه حسن سوابق نواقصی داشته و احتیاج مبرمی به کمک و مساعدتهای مادی و معنوی و راهنمایی افراد متدین و مسلمان دارد لذا با اقرار و اعتراف به نواقص تعلیماتی و تشکیلاتی امیدواریم که علما و دانشمندان و بزرگان و متمکنین به هر طریقی که صلاح می‌دانند این جامعه را در پیشرفت به سمت هدف مقدس خود و خدمات بیشتری یاری فرمایند و اگر عیب و نقصی هم در کلیه امور آن مشاهده می‌فرمایند مرکز جامعه را کتباً و شفاهاً آگاه فرمایند تا انشاءالله در اصلاح آن اقدام گردد در خاتمه از خداوند متعال

آرزومندیم که ما و همه خادمین و مروحین واقعی دین و فرهنگ را توفیق کامل عنایت فرماید.
والسلام علی من اتبع الهدی

جامعه تبلیغات اسلامی

بدین ترتیب جامعه تعلیمات اسلامی با شکل جدی‌تر و قانونی‌تر به رشد و توسعه می‌پردازد و این در شرایطی است که بدنه آموزش و پرورش ادامه دهنده همان راه گذشته است و در دهه ۱۳۲۰ تحت تأثیر افکار چپ و چپ‌گرایی مانند حزب توده هم قرار می‌گیرد^۳. طبعاً در میان چنین غوغایی ادامه حیات جامعه تعلیمات اسلامی کار آسانی نبود. به هر روی جامعه تعلیمات اسلامی در سال ۱۳۳۱ اولین نشریه خود را منتشر می‌کند.

نشریه جامعه . . .

خوشبختانه ما امروز این نشریه را پیش روی داریم. پشت جلد آن طرح درختی است که ریشه آن اصول دین و شاخه‌های آن را فروع دین تشکیل می‌دهد. بالای آن تحت عنوان روش مجله، چنین نوشته است: بحث در اصول عقاید، فروع دین، اخلاق، تعلیم و تربیت، مباحث اجتماعی، تاریخ انبیاء و اسلام، بهداشت، علوم جدید، موضوعات ادبی (نظم و نثر)، امور مؤسسات جامعه، موضوعات مفید و متنوعه دیگر.

شماره یکم این مجله مربوط به جمعه ۲۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۷۱ مطابق با اول فروردین ۱۳۳۱ است و مقالات آن توسط آقایان اسلامی، شهیدی، گلشن، هیوی، دکتر ملکی، مهدوی، مهندس دانشور، نیک‌سیر، غفاری، دکتر اکرامی، دکتر امین، صدیقی و نگین نوشته شده است و امروز پس از گذشت ۳۷ سال از انتشار این مجله، هنوز هم مطالب آن زنده و جاذب و قابل استفاده است. در همین شماره مجله شعری از انوری ابیوردی شاعر قرن ششم هجری تحت عنوان «اشک یتیم» درج شده که هم برای شناخت بیشتر روحیه ناشران و هم برای رفع خستگی حضار، آن را می‌خوانم:

۳) حزب توده در مقابل جامعه تعلیمات اسلامی خصمانه به شایعه‌سازی می‌پرداخت و تأمین بودجه جامعه را از طرف دولت انگلستان عنوان می‌کرد.

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی
گفت کاین والی شهر ما گدایی بیحیاست
گفت: چون باشد گدا، آن کز کلاهش تکمه
صد چوما را روزها بل سالها برگ و نواست
گفت: ای مسکین غلط اینک از اینجا کرده‌ای
آنهمه برگ و نوا دانی که آنجا از کجاست؟
در و مروارید طوقش اشک اطفال من است
لعل و یاقوت سنامش خون ایتم شماست
آنکه تا آب سبو پیوسته از ما خواسته است
گر بجویی تا بمغز استخوانش زان ماست
چون گدایی چیز دیگر نیست جز خواهندگی
هر که خواهد گر سلیمانست وگر قارون گداست

* * *

این نشریه که قرار بود هفتگی باشد، به صورت ماهانه ادامه حیات می دهد و در زمینه های مختلف مقالاتی به چاپ می رساند. همچنین در این نشریه کمک های مالی افراد مختلف به جامعه با ذکر نام آنها و مبلغ اعانه چاپ می شود که هم ارقام ۲۰ ریال به چشم می خورد و هم ارقام بالایی مانند ۱۹۵۰۰ ریال. به هر صورت نشریه جامعه تعلیمات اسلامی به راه خویش ادامه می دهد و از شماره ۳ مقالاتی زیر عناوین سیاسی قرآن، سیاسی دینی به مقالات دیگر اضافه می گردد. با وجودی که امر شناساندن جامعه تعلیمات اسلامی از شماره اول آغاز شده بود، اما در شماره های بعدی به صورتی بسیار گسترده تر و با ذکر جزئیات ادامه می یابد. در شماره ۴ و شماره های دیگر تقریباً بیان کار نشر و طبع جامعه و ایجاد کتابخانه و تعداد کتاب و تعداد چاپ کارنامه و... با ذکر جزئیات به چاپ می رسد. شاید بدین سبب که مخالفین جامعه بهانه ای برای افترا و تهمت نداشته باشند. به هر صورت از محتوای مقالات شماره های ۲ و ۳ به بعد چنین برمی آید که جامعه تعلیمات اسلامی درگیر و دار جنگی سخت با کفار و منافقین (به تعبیر مجله) هستند و لحن مقالات و موضوعات آن نشانگر این حال و هواست.

دیدار با مرحوم آیت الله بروجردی

در همان سال اول کارکنان جامعه تبلیغات اسلامی به اتفاق دانش آموزان به دیدار مرجع عالیقدر آن زمان حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی می روند که گزارش این دیدار در شماره ۵ مجله تحت عنوان «بحث اجتماعی: آیت الله العظمی چه فرمودند؟» به قلم دانش آشتیانی به چاپ رسیده است. در این دیدار که در نیمه شعبان آن سال صورت گرفته، حضرت آیت الله العظمی بروجردی مطالبی می فرمایند که به این صورت در مجله نقل شده است:

«چقدر خوب بود که وزارت فرهنگ همه دبستانها را مانند این آقایان بر وفق دستورات اسلام تشکیل می داد و محصلین با تلقین اصول عقاید حقه و تعلیم قرآن و معارف اسلامی دیندار و باایمان تربیت می نمود و برای تعلیم و تربیت برنامه ای برطبق موازین شرع مقدس تنظیم نموده و برای اجرای آن آموزگار و دبیرانی خدایرست و متدین انتخاب می نمود تا اطفال مسلمانان این کشور که مردان آینده هستند از دین و حقیقت بهره داشته باشند، و این کار به آموختن علوم جدید و آنچه برای دنیای آنان نیز نافع است ناسازگار نیست بلکه کاملاً از زندگی و دنیای ایشان را نیز تأیید و کمک می نماید زیرا همین که افراد جامعه دیندار و باایمان باشند، دارای امانت و صداقت خواهند بود و آنگاه در هر مقام و هر کاری که قرار گیرند وظیفه خود را به درستی و خوبی انجام داده اند خیانت و نادرستی پرهیز می کنند».

از سخنان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی پیداست که برنامه سایر مدارس وزارت فرهنگ در آن زمان کاملاً خلاف مسیر برنامه جامعه تعلیمات اسلامی بوده که ایشان آرزو می کند سایر مدارس هم مثل مدارس جامعه بر وفق دستورات اسلام عمل کنند. نکته دیگری که در این سخنان به چشم می خورد توجه دادن مرحوم آیت الله العظمی بروجردی است در مورد اینکه اگر نسل آینده تحت تربیت اسلامی قرار گیرند برای امور دنیوی مملکت نیز مفید بوده و تربیت یافتگان اسلام، خائن و نادرست نخواهند بود. این سخنان از طرف مرجع شیعیان در آن زمان توجه دادن مسئولین مملکتی و دیگران است به این نکته که ریشه اساسی در تعلیم و تعلم است و به قول معروف آب از سرچشمه گل آلود است و اگر از آنجا درست شود بقیه امور اصلاح خواهد شد.

دفاع از جامعه . . . در نشریه

از این بخش که بگذریم بازمی‌رسیم به ادامه مبارزه مجله با مخالفین و توطئه‌ها و دسیسه‌هایی که هر روز سر راه آنان و جامعه قرار می‌گرفت. در شماره ۵ این نشریه تحت عنوان رفع اشتباه قابل توجه دقیق چنین می‌خوانیم:

«چندی است در پاره از محافل گفته می‌شود که جامعه تعلیمات اسلامی فقط به تعلیم دروس دینی می‌پردازد و بس و توجهی به تدریس دروس جدید ندارد این انتشارات از ناحیه سه طبقه است

۱- منافقین و مفسدین که جز خرابکاری و فساد و انحطاط اخلاقی و بدبختی جامعه نظری ندارند.

۲- مردم عامی و بی‌سواد که تصور می‌کنند چون نام این جامعه دینی است نباید جز علوم دینی در آن مدارس تدریس شود.

۳- برخی از مردمان زودباور و ساده‌لوح که تحت تأثیر گفته‌های دسته اول و دوم قرار گرفته‌اند - ما باتوجه به مراتب فوق ناگزیریم که توضیحات ذیل را برای روشن شدن اذهان عمومی خاصه قارئین محترم این مجله بدهیم: اولاً به شهادت قرآن مجید و نهج البلاغه و کتب سایر ائمه اطهار علیه‌السلام و سایر کتب دینی که از ناحیه علما اسلام در دست است هیچیک از ادیان نسبت به دانش و ارزش حقیقی آن به اندازه دین مبین اسلام بحث نکرده است - ثانیاً کتب نامبرده در تمام مباحث علوم قدیمه و جدیده بحث کامل کرده و هر يك را در موقع خود ستوده و فواید آن را بیان فرموده است - ثالثاً دین مبین اسلام که تا روز قیامت برای بشر باقی است و نباید در آن تغییری روی دهد چگونه ممکن است با تحولات و ترقیاتی که در افکار عمومی رو به ازدیاد است با علوم جدید سازش نداشته باشد؟! مهمتر از همه آنکه ملل متنوعه باید با کاروان تمدن جهان پیش بروند و ابداً شایسته نیست که ملتی سیر قهقرایی کنند و وضع زندگانی خود را با قرون سابقه تطبیق نمایند. جامعه تعلیمات اسلامی باتوجه به موضوعات فوق برای تنویر افکار و متدین و عالم نمودن افراد کشور همت گماشته و سیاس خدای را که چون با قصد قربت در این راه قدم برداشته موفقیت‌های بزرگ نصیب ما شده است کراراً ضمن سخنرانی‌هایی که از طرف ناطقین این جامعه در محافل عمومی و اجتماعات وابسته به این جامعه شده متذکر گردیده‌اند که ما تعلیم و تربیت دینی و فرهنگی را توأم درعهده داریم. ما می‌خواهیم دروس دینی و فرهنگی با هم تدریس شود ما معتقدیم که باید اطفال را از بین چهار، پنجساله در کودکانستان تربیت کنیم و مدارس علمی را طی کنند و بالاخره از دانشکده فارغ‌التحصیل بیرون آیند آیا عقل سلیم تجویز می‌کند در عصر و زمانی که بشر با سرعت برق رو به تمدن پیش می‌رود ما در خم يك کوجه باشیم؟! پس معلوم شد که آنچه در افراد انتشار یافته به

جهاتی است که در مقدمه این مقاله گفته شد ما معتقدیم که کشور مرفعی به خصوص که اسلامی نیز باشد به وجود دکتورها در علوم مختلفه از قبیل طب، دندانسازی، جراحی، داروسازی، حقوق، ریاضیات، طبیعیات، ادبیات و غیره و مهندس در تمام فنون مختلفه نیازمند است نهایت آنکه این دانشمندان و فضلاء باید به زیور دین و ایمان نیز آراسته باشند. تا وجود ایشان مفید و ضمناً مورد اعتماد خلق باشد چه عالم بی دین زیان وجودش هزاران مرتبه بیش از جاهل است. اینک برای صدق مدعای خود شواهدی اندک ابراز می کنیم. مغرضین خجالت بکشند و آنان که اغفال شده اند از خواب غفلت بیدار گردند. این جامعه در طول مدت تشکیل خود که اکنون وارد دهمین سال تأسیس خود شده تا به حال دارای یکصد و چهل و هفت کودکستان و دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و مدارس شبانه می باشد و برحسب معمول مدارس روزانه جامعه در امتحانات فرهنگی شرکت می کنند و غالباً از حیث دروس فرهنگی در بین مدارس دیگر درجه اول را حائز شده و می شوند و این خود بهترین نمونه از فعالیت بی ریا و قصد قربت اولیاء امور جامعه است و برای اینکه این حقیقت بیشتر روشن شود نتیجه امتحانات شعب مرکز و شهرستانهای جامعه به شرح زیر به عرض خوانندگان گرامی می رسد. »

که البته با توضیح این نکته که امتحان در مدارس دخترانه توسط خانمها گرفته شده به خاطر جو آن روز از ذکر نام شاگردان رتبه های اول خودداری می کند و برای این منظور چنین جمله ای را به چاپ رسانده است.

«... ثالثاً به مصالحی از ذکر سایر خصوصیات و نام شاگردان اول دبستان خودداری می کنیم.»

اما نتیجه امتحانات مدارس پسرانه را با ذکر نام و نمرات به چاپ رسانده است. آنچه از این دفاعیه که خود به نوعی جنبه تبلیغاتی هم دارد برمی آید این واقعیت است که جامعه تعلیمات اسلامی در آن روزگار تاحدودی موفق به شناختن جریان مخالف خود شده بود، یعنی هم جریان فرهنگ سنتی را که تحت عنوان عوام نام می برد و هم جریان فرهنگ وارداتی را که به عنوان منافقین و مغرضین از آنها یاد می کرد رودر روی خود یافته بود، باوجود این استقبال مردم متدین و دلسوز را از جامعه دلیل حقانیت خود می دانست و آمار مدارس خود را ارائه می داد و باوجود مشکلات و ناملایمات به راه خود ادامه می داد. باز در همین سال است که مجله نمی تواند در مقابل حادثه سی ام تیرماه ۱۳۳۱ ساکت بماند و هرچند به اختصار، شرحی این گونه می نویسد:

«روز سی ام تیرماه ۱۳۳۱ فاجعه عظیمه ای روی داد که قلوب مسلمین و تمام ملت ایران را جریحه دار نمود چه عده ای از هم میهنان گرامی ما در اثر جنایتکاری منافقین که

همدست بادشمنان خارجی بودند مقتول شدند اگرچه این واقعه موله نتیجه بسیار خوبی از نظر حفظ سیادت و استقلال ما دربرداشت ولی چون عده‌ای از خانواده‌های شریف داغدار شدند ما به مراتب تأثر و همدردی خود را به بازماندگان مقتولین ابراز و از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که به آنان اجر جزیل و صبر جمیل عطا فرماید.»

دفتر مجله

روابط مؤسس جامعه . . . با آیت الله کاشانی

حال که صحبت از سی تیر شد شاید به‌جا باشد راجع به روابط آقای اسلامی با آیت الله کاشانی نیز مطالبی را عرض کنم. همان‌طور که مطلع هستید آقای اسلامی پیش از آنکه مدیر مدرسه یا رئیس یک مؤسسه فرهنگی یا رئیس یک کتابخانه یا یک معلم باشد یک مبارز سرسخت و یک واعظ و خطیب بی‌پروا بود. او بارها و بارها در مقابل افکار یا اعمال ضداسلام حکومت یا دستجات سیاسی از منبر به‌عنوان سکوی مبارزه استفاده کرده بود. اساساً مرحوم اسلامی اهمیت زیادی برای امر به معروف و نهی از منکر قایل بود و اصولاً جهاد را نیز به‌خاطر اینکه عینیت امر به معروف و نهی از منکر است، حیاتی و مهم می‌دانست و چنانکه می‌دانید او تا پایان عمر نسبت به این دو از یاد رفته، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، عنایتی ویژه داشت. به هر روی آقای اسلامی را جامعه آن روزگار پیش از آنکه یک مدیر مؤسسه فرهنگی بشناسد، یک واعظ و یک خطیب باشهامت و بی‌پروا می‌شناخت. او، دکتر علی اکبر سیاسی را در زمانی که رئیس مجلس شورا بود و در روز هفده دی راجع به کشف حجاب مطالبی در تأیید و تمجید حرکت رضاخان ابراز داشته بود به باد حمله و انتقاد گرفته بود. اما ارتباط مشخص و آشکار آقای اسلامی در جهت مبارزات آیت الله کاشانی به زمان حکومت هژیر برمی‌گردد که آیت الله کاشانی با او سخت مخالف بود و عده‌ای را به مجلس فرستاد که با عکس‌العمل شدیدی رویرو شدند و طرفداران شاه آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. پس از آن آقای اسلامی با مشورت آقای شیخ بهاء‌الدین صدوقی و عده دیگری از روحانیون به مجلس رفت و با درخواست پانزده نفر از وکلاء منتخبین مجلس، نطق مفصلی ایراد نمود. او در این سخنرانی که با مناظراتی با رئیس مجلس همراه بود فضایی به نفع آیت الله کاشانی و علیه هژیر ایجاد نمود و این مبارزات تا اعدام انقلابی هژیر توسط فداییان اسلام ادامه یافت تا اینکه آیت الله کاشانی را به لبنان تبعید کردند و آقای اسلامی را

در محرم همان سال در روز دوازدهم برای اولین بار زندانی کردند. ایشان پس از آزادی تحت مراقبت بود و از وعظ و منبر رفتن ممنوع شده بود. در این زمان ایشان تصمیم می‌گیرد که مهاجرت کند تا در یکی از کشورهای اسلامی به برنامه‌ها و مبارزات خود ادامه دهد، اما با سفر به لبنان و ملاقات با آیت‌الله کاشانی از تصمیم مهاجرت منصرف می‌شود و پس از رفتن به حج عمره در کنار آیت‌الله کاشانی و پس از انتخاب آیت‌الله کاشانی به نمایندگی مجلس شورای ملی با ایشان به ایران بازمی‌گردد.

در زمان ریاست مجلس آیت‌الله کاشانی، آقای اسلامی به نمایندگی ایشان سفری به تبریز، اردبیل و ارومیه می‌کند و در همین سفر است که مبارزه آقای اسلامی علیه کمونیسم به شکل کاملاً تند و ریشه‌دار مطرح می‌شود. چرا که حزب دموکرات از نظر تبلیغاتی در آذربایجان آن روز در اوج قدرت قرار دارد و مسافرت ایشان بیش از حد تعیین شده و نیز خارج از انتظار با استقبالی کم نظیر روبه‌رو می‌شود تا جایی که رادیوی تبریز در اختیار سخنرانی ایشان قرار می‌گیرد و کارخانه مشروب‌سازی که در گورستان مسلمین بنا شده بود توسط مردم تخریب می‌گردد. تحت تأثیر همین سخنرانیه‌ها و اظهار وجود مسلمین که تا قبل از این سفر در انزوا و سکوت به‌سر می‌بردند حرکتی در روحانیت تبریز به‌وجود می‌آید و در آن سال سه نفر از روحانیون آنجا آقای سیدابراهیم میلانی، آقای سیدمحمد علی انگجی و آقای شبستری به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شوند.

پس از مدتی، آیت‌الله کاشانی ایشان را به اصفهان و شیراز می‌فرستد، علت این اعزام گرایشات چپ‌گرایانه در کارگران اصفهان بر اثر تبلیغات حزب توده و گرایشات مأمورین دولتی شیراز به سمت انگلیسی‌هاست. این سفرهای تبلیغی که بیشتر به لشکرکشی شبیه است در مقابل دو جریان چپ و راست صورت می‌گیرد و معمولاً با هیاهوی زیاد احتمالاً درگیری‌ها و زدوخوردهایی نیز همراه است؛ اما آنچه موفقیت این سفرها را تضمین می‌کند اعتقاد و ایمان کامل به اسلام و سخت‌کوشی و پشتکار و تیزهوشی و شناخت دشمن است که همه اینها در شخصی چون آقای اسلامی نهفته است. او در اصفهان هرگز به دفتر رؤسای کارخانه‌ها نمی‌رود و در شهرها هرگز وارد بر ادارات دولتی و مقامات شهر یا مرفهین و سرمایه‌داران نمی‌شود. مأموریت خود را در اصفهان به‌خوبی به‌انجام می‌رساند و کارگران بی‌شماری را از چنگال حزب توده می‌رهاند. تعداد زیادی از مردم شهرضا در حدود ۱۲۰۰۰ نفر به استقبالش می‌شتابند^(۲). مردم شیراز برای گرامیداشت ورودش در تخت جمشید

طاق نصرت می‌زنند و علمای آنجا در شش فرسنگی شهر به انتظار ورودش گرد می‌آیند، اما او از دروازه قرآن مستقیماً با پای پیاده به شاه‌چراغ می‌رود. پس از این سفرهای جنجالی و موفقیت‌آمیز رهسپار اهواز می‌شود. در اهواز موضوع سخنرانیهای ایشان مسئله استعمار انگلیس و نفت است. ضمناً در همین سخنرانیهاست که مورد حجاب نیز حرکت و جوششی به وجود می‌آورد که حال و هوای شهر را دگرگون می‌سازد و باز در همین سفر است که به داد ماهیگیران خوزستان می‌رسد و علیه يك قرارداد انحصاری که دولت با يك نفر یهودی بسته بود وارد عمل می‌شود و با ایجاد حرکتی گسترده در میان مردم عملاً قرارداد را لغو می‌کند (شاید اطلاع داشته باشید که خوزستان یکی از مناطقی است که به خاطر حاصلخیزی آن يك بار قرار بود سرزمین زرتشتیان شود و يك بار هم قرار بود به تملك صهیونیستها درآید و به این جهت بعد نیست که آن قرارداد ماهیگیری رود کارون توسط يك نفر یهودی مقدمه همین نقشه شوم بوده باشد. چنانکه در زمان شاه معدوم این زمینهای حاصلخیز به اسرائیلی‌ها و صهیونیستها واگذار شد که در آنها مارچوبه می‌کاشتند).

کار دیگر ایشان باز کردن راه عبور گاو میشها به کارون است که آن هم توسط مالک راه بسته شده بود. پس از این سفر ایشان به آبادان مسافرت می‌کند. این دعوت از سوی آقای قائمی صورت می‌گیرد. در آبادان به لحاظ فضای فرهنگی آنجا که بیشتر اروپایی بود و کارگران و متخصصین شرکت نفت، تحت تأثیر کارشناسان خارجی، بیشتر با سر و وضعی اروپایی و روابط آن چنانی زندگی می‌کردند، مبارزات شکل شدیدتر و حساس‌تری به خود گرفت؛ اما پس از اندک مدتی شهر حالتی کاملاً اسلامی به خود گرفت و به جز عده‌ای معدود که منافعشان به خطر افتاده بود اکثریت از وضع جدید راضی به نظر می‌رسیدند که توطئه‌ها علیه آقای اسلامی شروع می‌شود و تلگرافات و نامه‌های زیاد به آیت الله کاشانی مبنی بر ملتهب بودن وضع آبادان سرازیر می‌شود. آیت الله کاشانی تلگرافی به آقای اسلامی می‌زنند که کار واجبی است سریعاً بازگردید؛ اما ایشان که می‌دانست رؤسای شهر و استاندار

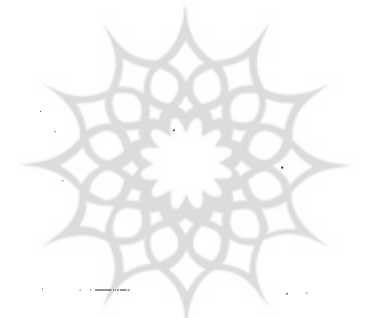
→

۴) در صحن امامزاده شاه‌رضا در يك کیلومتری شهرضا سخنرانی بسیار مفصلی در مقابل جمعیت کثیری ایراد نمود و شعری هم توسط آقای علی مدرسی پیش از سخنرانی ایشان خوانده شد که در روزنامه جامعه تعلیمات اسلامی چاپ شد. مهم اینکه مسئولان شهربانی و رکن دو با نامبرده با نهایت احترام رفتار کردند و منزل ایشان در شهرضا خانه مرحوم امام جمعه بود و در مورد مدرس بیانات مفصلی ایراد کردند.

باعث این تلگراف شده‌اند از بازگشتن سرباز می‌زنند و به صورتی شدیدتر به مبارزه در آبادان ادامه می‌دهند. در همین زمان است که رابطه آقای اسلامی و آیت‌الله کاشانی خدشه‌دار می‌شود و آقای اسلامی تلگرافی به آیت‌الله کاشانی مخابره می‌کند و در آن می‌گوید شما تحت تأثیر عده‌ای از جیره‌خواران استعمار و طرفداران فواحش و راهزنان قرار گرفته‌اید و دیگر محال است به امر شما به‌جایی بروم. اما پس از چند روزی مردم آبادان که از بودن آقای اسلامی راضی هستند تلگرافات زیادی به آیت‌الله کاشانی می‌زنند که ایشان در آبادان بمانند. آیت‌الله کاشانی تلگرافی به ایشان مخابره می‌کنند که آقای اسلامی در آبادان بمانند؛ اما به محض وصول تلگراف آقای اسلامی آبادان را به قصد اهواز ترك می‌کند.

بدین صورت است که کدورتی بین دو مبارز ایجاد می‌شود؛ اما باید به‌خاطر داشته باشیم که به‌هیچ‌وجه آقای اسلامی دست از مبارزه بر علیه کفر و نفاق برنداشت، گرچه در مسیر شناخت جریانات گاه‌گاه‌های دچار اشتباهات کوچک و بزرگ شد.

«ادامه دارد»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مشخصات

نام: شیخ عباسعلی
 شهرت: اسلامی
 نام پدر: حسین
 شماره شناسنامه: ۱۲۲۵
 مادره از: سبزوار
 ساکن: تهران - خیابان ری کوچه آب منگل شماره ۵۵
 شغل: واعظ
 محل تولد: سبزوار

خلاصه سوابق نامبرده

مستخرجه ابریزنده کلاس ح - الف - ت - ۲

طبق سوابق موجود در پرونده نامبرده در تاریخ ۱۶/۱۱/۲۲ با اتهام ماده ۵ فرمانداری نظامی تهران بازداشت گردیده است.

مستخرجه از پرونده ع - الف - الف - ۳

برای اعلامیه شماره ۱۲ فرمانداری نظامی تهران مورخه ۱۴/۸/۲۸ رفع سوءظن و آزاد گردیده است.

مستخرجه از پرونده کلاس ح - ش - ۱۹۲

سوابق موجود در پرونده نامبرده در سال ۱۳۲۸ جمعیت بنام جامع اسلام تشکیل و ازان سال بهمد بنامندگی از طرف آیت اله کاشانی مرتباً به صفحات آذربایجان و خوزستان و کرمان و شیراز و مشهد و سایر نقاط مسافرت نموده و شماره ضمن وعظ مطالب تحریک امیزی در ایران و انسان و درجه داران و افراد ارتش در واقعه شهبورماه سال ۱۳۲۰ از بی حجابی بانوان و جلوگیری از مشرب فروش از دولت‌های وقت و حاضرین انتظامی به شدت انتقاد نموده که با نتیجه بیانات او در هر یک از شهر مستانبه رجب اشکانی نام و دخالت مستقیم اعمالی در امر بروداتی اداری گردیده و در تاریخ ۲۸/۲/۲۸ نامبرده در مسجد گیاهی واقع در سپهر تجرین پهنبرشته مونسج بیابانسه

فروشن و مشروبات الکلی را عنوان و نامبرده اظهار داشته است که انایان نباید ساکت بنشینند
پلیس و دولت نمیتواند برای هرک از کار مردم یکفرستخدام کند بلکه خود شما با از این امر
تجوکیر کنید .

مستخرجه از پرونده کلاسه ج - س - ۱۳

برابر گزارش مورخه مورخه ۲۸ / ۸ / ۱۵ مأمور مربوطه حاکمست که جهت مراقبت نامبرده در محلهای
معیته اقدام لیکن مشارالیه شناخته نگردیده است .

مستخرجه از پرونده کلاسه ج - ث - ۹

برابر گزارش مورخه ۳۰ / ۳ / ۱۱ شهرانی تبریز نامبرده در مسجد حاج بابا مشیرزاده مردم را تحریک
و بدافع از حق خویش تشویق و ترفیب نموده و از هر جن و من و پیرشانی ملکیت که در اثر عدم مطابقت
با قوانین اسلام و همچنین واضافه مینماید تا هنگامیکه دست خارجیها در سلطت مانفون دارند
کنو را صلح نمیشود مگر با کمک تبلیغ مبلغین اسلام .

مستخرجه از پرونده کلاسه ج - ث - ۹

برابر گزارش شماره ۲۲ / ۲۷ / ۲۶ مورخه ۳۰ / ۳ / ۱۳ شهرانی تبریز نامبرده در مسجد جامع -
مشیرزاده و مطالبی در مورد امر معروف و نهی از منکر اظهار میدارد که عدم این دو کلمه موجب از بین
رفتن سلطت و کشور میگردد و بطوریکه انگلیسها در ۱۵۰۰ سال قبل با از بین بردن امر معروف
و نهی از منکر توانستند استفاده های سوئی در کشور ما بنمایند و ضنا نامبرده اضافه مینماید که
بی حجابی بانوان موجب افتخار این مذهب و استقلال ملکیت خواهد شد .

مستخرجه از پرونده کلاسه ج - ث - ۹

برابر گزارش ۱۵۰ - ۳۰ / ۴ / ۶ شهرانی تبریز نامبرده در مسجد جامع مشیرزاده مردم را بخراب
کردن کارخانه های مشروب سازی و مکانهای فاسد تحریک نموده است .

مستخرجه از پرونده کلاسه ج - ث - ۹

برابر گزارش ۱۴۲ - ۳۰ / ۴ / ۴ شهرانی تبریز نامبرده در مسجد جامع مشیرزاده بیان داشته که
اینجا ملکیت اسلام است و زمانت ارباید کسانسی را که برخلاف دین اسلام رفتار تصدیب نموده و در
غیر اینصورت میبایستی خود زمامدار ملکیت را تعیین نمود .

برابرگزارش شماره ۵۴۷۱/ب - مورخه ۳۰/۴/۱۷ شمهرانی تبریز نامبرده در مسجد حاجی رضا منبررفته از وکلای مجلسین و وزیر و اولیای دولت درمیرد کشف اسناد از شرکت نعت تنفیدی نبوده است .

مستخرجه از برونده ج - ث - ۹

برابرگزارش ۴۳۰۴ - ۳۰/۷/۸ شمهرانی شیراز نامبرده در صحن شاه چراغ منبررفته و مردم را وادار به پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق و تعیین وکلای صالح بیاناتی ایراد نموده است .

مستخرجه از برونده کلا سه ج - ث - ۹

برابرگزارش شماره ۱/۲۱۹۱ مورخه ۳۰/۱/۸ شمهرانی اهواز نامبرده در مسجد اصفهانیها بنبر رفته و اینطور انتقاد مینماید که شاه مملکت لایب بد بر شک عدّه مردم فقرو رعیت سلطنت نموده و انتخار نماید اگر وضع کنسورید بشوال بگذرد عمامه من و تاج سلطنت و کرسی وزرا ازین خواهد رفت و وجود مجلس شورایی بر اثر بی مورد است زیرا تابع قوانین اسلام نمیباشد و این مشروطیتی که انگلیسها برای کشور ما بوجود آورده اند و بر ملت ایران ریاست حکمرانی میکند بدرد مملکت ایران نمیخورد .

مستخرجه از برونده کلا سه و - من - ن - ۱۱۲

برابرنامه روضه شهردانی شیراز ۴۲۹ - ۳۰/۷/۸ نامبرده بنمایندگی آقای کاشانی بشیراز رفته و در صحن شاه چراغ بمنبررفته و راجع به بی حجابی بانوان و شرب مسکرات و عفت و عصمت بیانات مهیجی نموده است .

مستخرجه از برونده کلا سه و - ج - ا - م - ۱۷

طبق گزارش اداره کلا سرکلا نثری مورخه ۳۰/۱۰/۱۷ به نامبرده که سابقاً بالای منبر نسبت بمقامات عالیّه دولت های وقت صحبت های بی اساس نموده فعلاً در کربلا اقامت و قصد دارد تابعیت دولت شاهنشاهی را ترک نماید و علاوه گردیده که شخص نامبرده در واقعه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ نیز چند روزی بازداشت بوده است .

مستخرجه ج - ف - ۱۲

برابرگزارش ۱۲۴۰ - ۳۰/۱۱/۳ شمهرانی عمده نامبرده در ضامنه حاج شیخ علی حایری در مورد

مستخرجه از پرونده کلاسه و - م - الف - ۶۰

نامبرده در روز ۲۰/۵/۳۰ با نواب صوی مذاکرات نموده است.

مستخرجه از پرونده کلاسه و - س - ل - ۱۱۲

برابرنامه روز شهربانی شیراز ۵۹۵۱ - ۳۰/۶/۲۴ در اطراف چهارم^۱ پیشنها خود که عبارتند از:
۱- لشرقوانینی که با احکام قرآن انطباق ندارد ۲۰ - تعیین وکلا فطاح ۳۰ - ترویج دین اسلام
۲ - داشتن مجلس مشروطه مشروعه مطالبی بیان نموده

مستخرجه از پرونده ۳ و - ص - الف - ۲

برابر گزارش شماره ۴۵۲ - ۱۰/۱۰/۳۷ نامبرده با کسبیت هیجده رای بسمت رئیس اتحادیه صنف
عطارو سقط فروش تهران انتخاب و طی شماره ۸۱۲۲ - ۳۸/۱۰/۲۵ برای دومین بار بسمت
رئیس اتحادیه صنف عطارو سقط فروش تهران انتخاب شده است.

مستخرجه از پرونده کلاسه ح - ش - ۶۱۷

طبق گزارش مأمور مربوطه نامبرده که مؤسس جامعه تبلیغات اسلام است که این موسسه تحت نظرس
اتایان اسلام و نوربانی - بازرگان - سراج انصاری - میبایند که مرام و عقیده نامبردگان از نقطه
نظریه سیاسی موضوع ملیت چندانی در بین آنها اهمیت ندارد که این اصل ممکن است آنها را بطرف
کمونیسم سوق دهد و نتیجه بدعا بد گردد.

مستخرجه از پرونده کلاسه ح - ش - ۹۹۲

برابر گزارش شماره ۹۹۲ - ۳۸/۱/۱۹ کلا نثری تجریش به سروران شمس آبادی معاونت کلا نثری سنوان
یک صالحی رئیس دفتر جهت قطع صدای بلندگوی مسجد تکیه پائین واقع در بازار تجریش مراجعه و مفاد
بخشنامه شهربانی را مربوط بقطع صدای بلندگوی مسجد تکیه پائین اعلام اتای اسلام که در مقام
وعدت و مطالب تحریک آمیز بوده پس از وقوع از نیست افسران کلا نثری اظهار میدارد ای مردم از طرف -
شهربانی آمده اند که صدای بلندگرا نطق نمایند و در صورتیکه صدای بلندگوی راضیخانه ها و کانه ها
بازاست که در نتیجه رساطت اتایان نا اگری و تقوی مستدین محل موضوع خاتمه و بلندگونیج میگردد.

مستخرجه از پرونده کلاسه ح - ش - ۹۹۲

رفته سخفانی درباره جلوگیری از فروش مشروبات الکلی و جنلات تحریک کننده ای در این زمینه بیان که موجب تحریک و اغفال مسجدیان را نموده که امکان اینکه روزی مسجدیان را با خود بخان از مسجد آورده و بعمل افراش شخصی حوادث ناگواری بوجود آورد .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ش - ۹۹۲

طی شماره ۳۹۵۱۹ / ۵ مورخه ۲۴ / ۶ / ۳۸ سوابق نامبرده به ساواک ارسال گردیده .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ش - ۹۹۲

برابر گزارش ۶۰۷۷ - ۱ / ۶ / ۳۸ کلانتری تجریش نامبرده در تکیه پائین در دستخراشی مذ هبب خود حملات خود را متوجه دستگامیلیس نموده و اظهار داشته که در کافه یازک نواتج در رستم اباد بدون لباس میرفتند و چون رئیس شهرمائی و ت و کلا نتر ناحیه با صاحب کافه شرکت است از اعمال خلافیکه در اینجا اتفاق می افتد جلوگیری نمیشود بطوریکه با سبانیان پاکرقتن پنج نفر ن هرجرسی را از بین می برند .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - الف - ط - ۷۵

برابرنامه شماره ۳۹۲۲۱۰ / ۷ / ۹ / ۳۹ سازمان اطلاعات و امنیت کشور حاکی است که نامبرده خود را بان سازمان معرفی نماید .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ش - ۹۹۲

برابر گزارش شهرمائی خراسان نامبرده روز ۱۹ / ۷ / ۳۹ که موسس جامعه تعلیمات اسلامی در مسجد جامع گوهرشاد بمنبر رفته و اظهار داشته که مسلمانان صد را سلام از دل های خارجی باج گرفته و دختران مسلمان روی زانوی خارجیها پرورش میابند و ما ایرانیان زردست خارجیها در بیستانها - دانشگاه ها دانشگاهام رس میخوانند که نتیجتاً "توده ای یا دزد یا شراب خوار یا قمار باز و یا چاقو کش از کارد رویابند و در صورتیکه از هنرمندانی چواقمی هیچگونه تقدیر نمیشود .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - د - ۴۲

برابر گزارش مامور ویژه مورخه ۳ / ۱۱ / ۴۱ عده کثیری در بخارج و داخل منزل آقای خراسانی اجتماع و انای اسلامی شروع بصحبت درباره اینکه اگر دولت بخواهد بزنان آزادی بدهد مارو- انجون کنو رراترک و خانج خواهیم شد و در اینموقع اجتماع حاضرین از متوجه شدن از نیت و قصد روحانیون یا صدای بلند اغلب با مخالفت کردند و -

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ث - ۹

برابر گزارشی مامور مربوطه مورخه ۱۵ / ۷ / ۲۲ تا میرده در تکیه سراسیاب، منبرفته سخنانی مبنی بر مخالفت با مقام شامخ سلطنت و سپس اشاره بر زمان رضاشاه فقید نموده میگویند در زمان ایشان هیچ فردی جرات حرف زدن نداشته و سپس درباره وضع کنونی میگوید ای مردم از خدای متعال میخواهم کبشما سردم غیرت و تعصیب در شما افراد بی اطلاع بوجود آورد که تحت سلطه و زیر بار این حکومت جبار و پست فطرت نروید ای ملت از زندان هراسی نداشته باشید نان خشک بخورید و در راه حق و حقیقت مبارزه کنید .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ث - ۹

برابر گزارش شماره ۳۸۰ - ۴ / ۱۲ / ۲۵ کلا نتری ۸ نامبرده در تاریخ ۱ / ۱۲ / ۲۵ در مسجد شاه ضمن سخنانش محتویات نامه ای را قرائت مینماید که صدر رحمت به پیشه وری اگر کلیه اظهاراتش دروغ است و لسی این يك عبارت از صحیح گفته است که از رایجان باید استقلال داشته باشد و نباید مستعمره تهران باشد .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ث - ۹۲

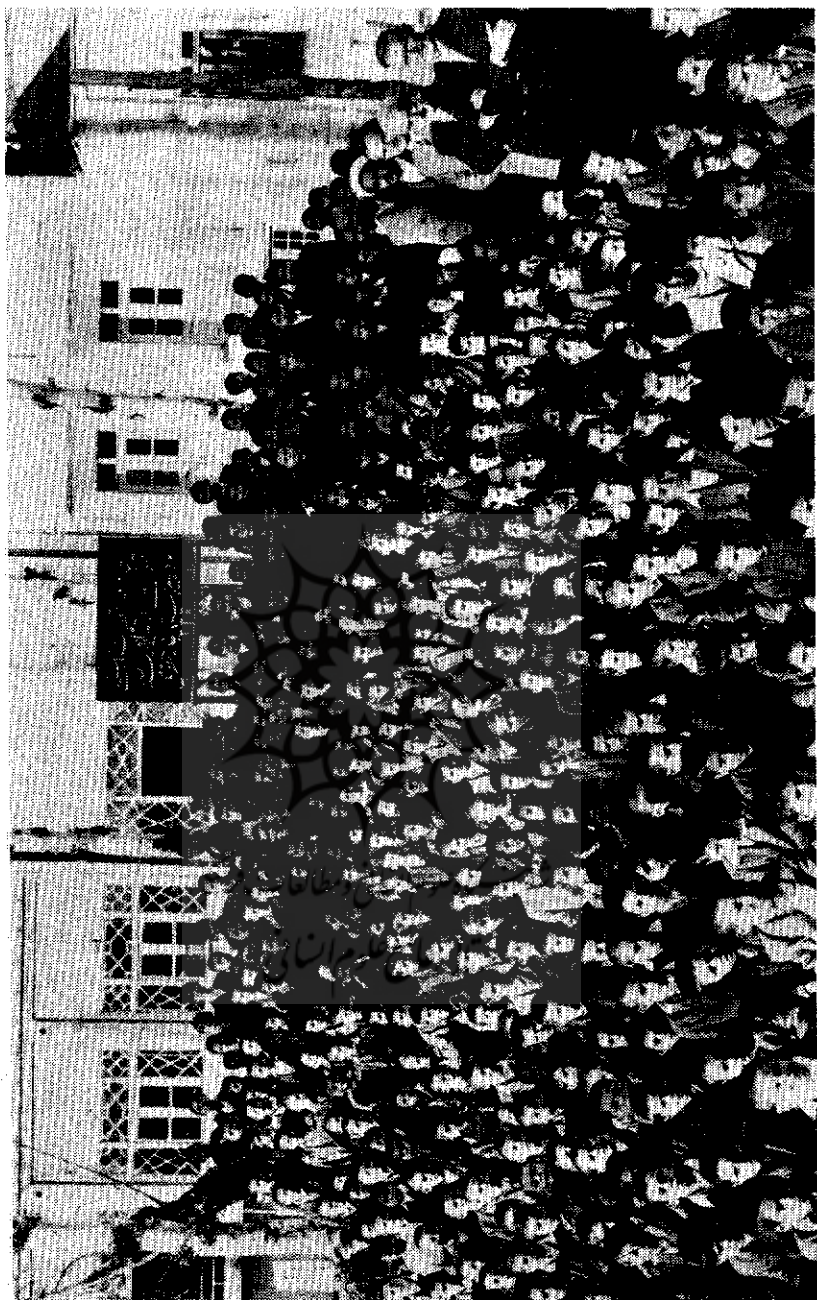
برابر گزارش مورخه ۱ / ۱۱ / ۴۱ مامور ویژه نامبرده اظهار داشته که شرع مقدس اسلام و قانون اساسی ایران با زرناندی مخالف است .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ث - ۹۹۲

برابر گزارشی ۱۹۸ - ۱۴ / ۳ / ۴۱۳ - کلا نتری ۳۴ شب رزی نامبرده به منبرفته ضمن ایراد سخنرانی حمله بر روزنامه نگار و مجلات و گراور و عکسهای لخت رقاصه ها نموده که نشر آنها ازاد است ولی دولت از صدور نشریات و اعلا میه ها و احکام قران و دستورات علما جلوگیری مینماید و از مسئولین تکالیف التزام و تعهد میگیرند که احکام قران را نگویند ولی دولت با این رویه حتی پاکستن ما نمیتواند این چنین ننگهایی را از دامن خویش پاک سازد و ما و با زور و سزیه وادار مینمایند که روید یکتا توری برویم واقعا باید برش این دولت خندید و باین قبیل جملات مزخرف این سخنرانی خود را خاتمه میدهد .

مستخرجه از پرونده کلا سه ج - ث - ۹۹۲

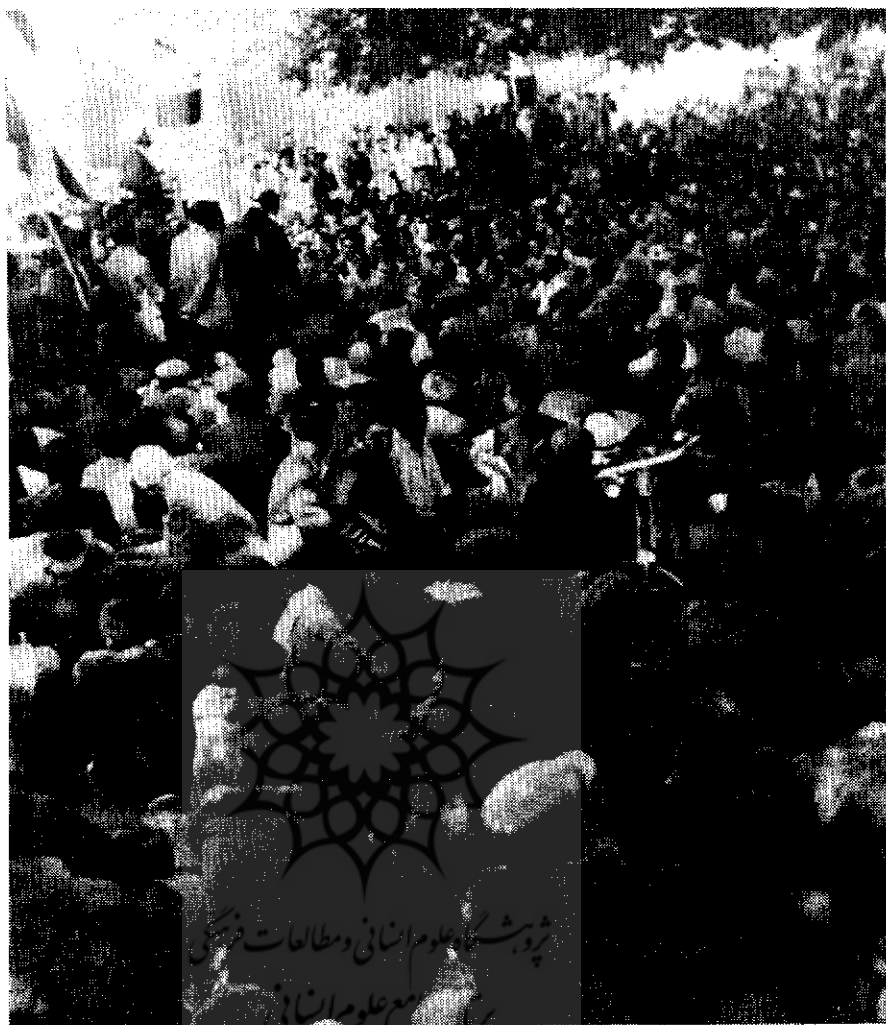
برابر گزارشی کلا نتری ۳۴ شهری ۱۸۳ - ۱۰ / ۳ / ۴۲ نامبرده در تکیه میدان به منبرفته و بیاناتی در



دبستان و دبیرستان جعفری - اکثر حاضرین در این تصویر
سالها بعد به عنوان سران انقلاب اسلامی در صحنه
سیاسی - فرهنگی جامعه ایران ایفای نقش نمودند. (سال
۱۳۳۳)



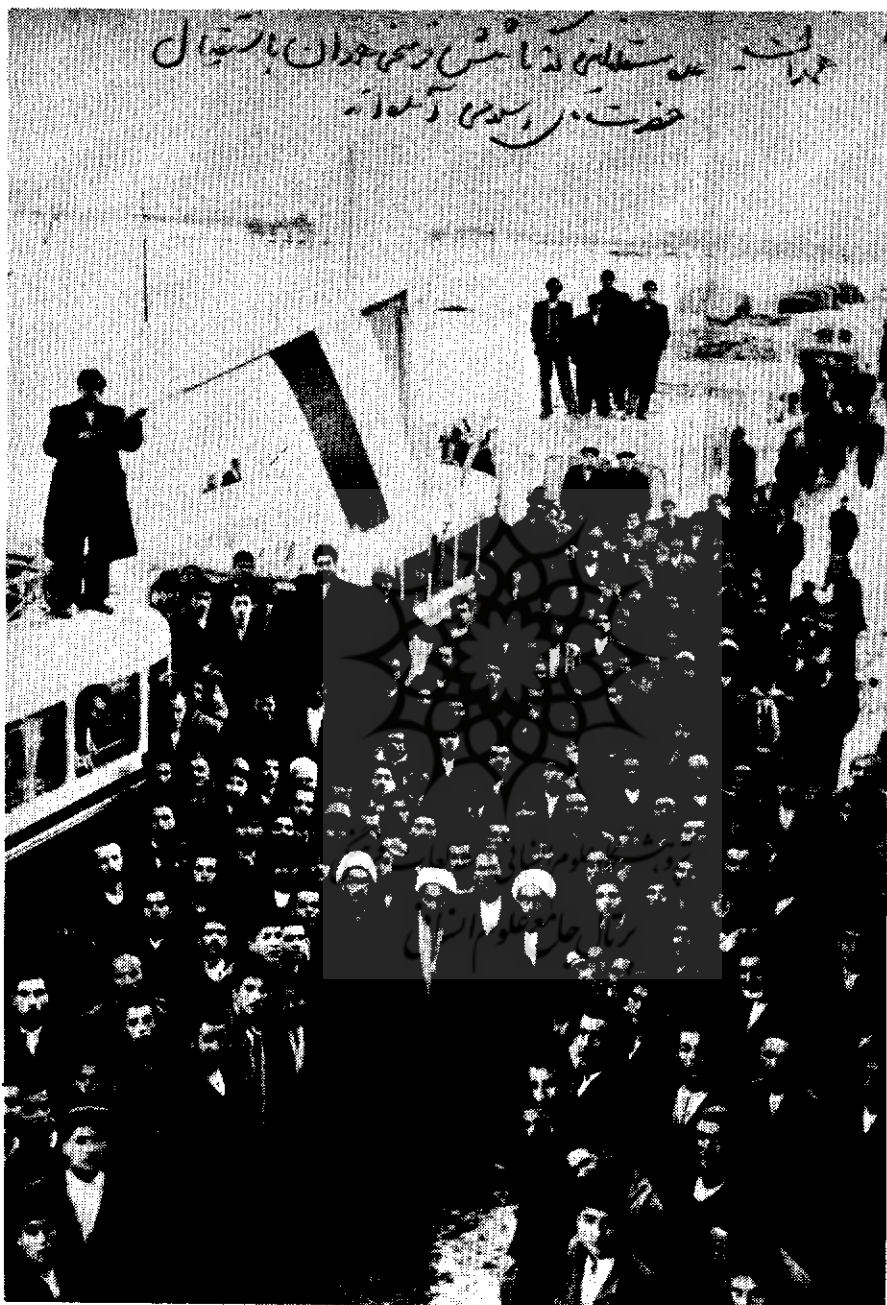
مرکز جمعی دانش‌آموزان و مسئولین جامعه تعلیمات
اسلامی در خیابان جهت جلب توجه مردم.



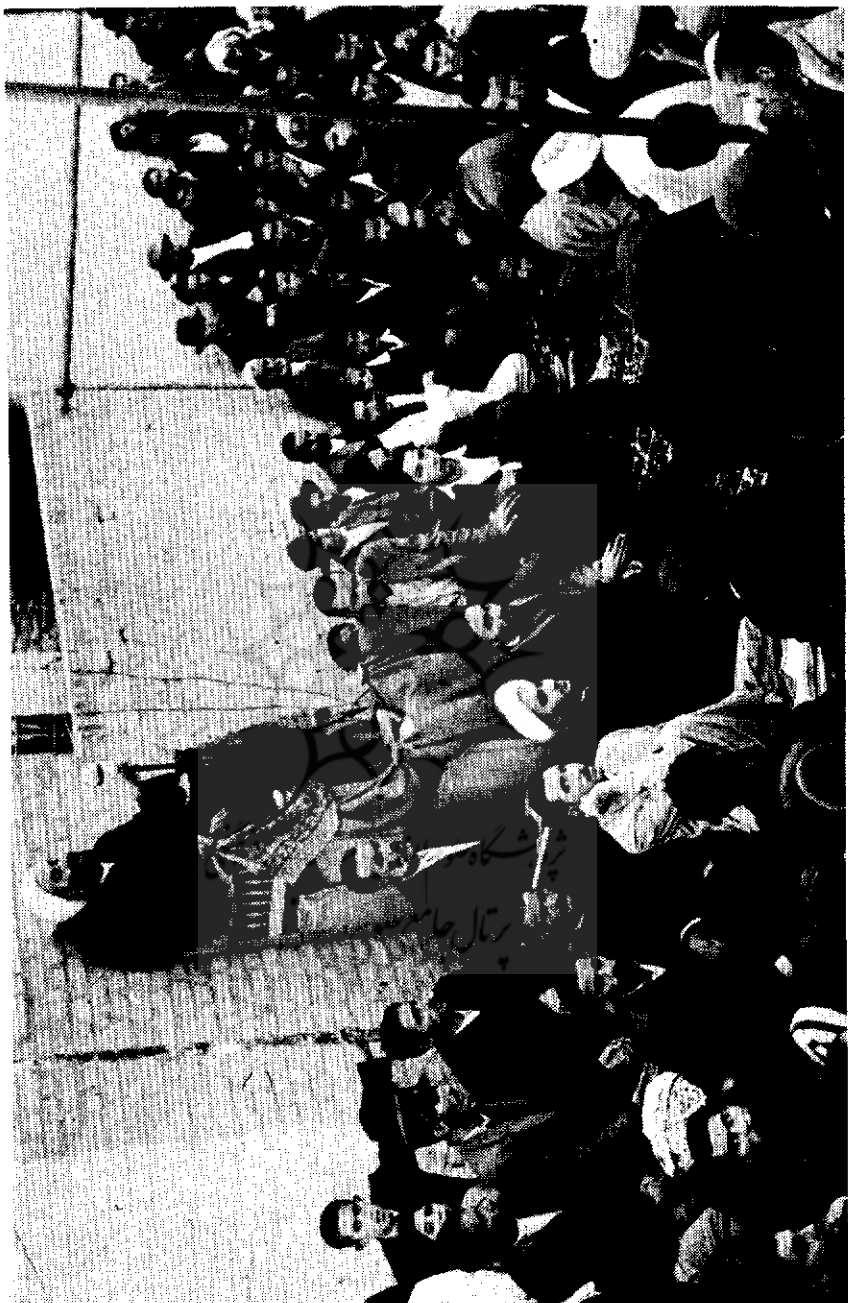
مسجد نو شیراز - آقای اسلامی در حال سخنرانی



آقایان صدوقی و اسلامی و فیض الاسلام در مجلس شورای ملی زمان ریاست آیه الله کاشانی.



مردم همدان به استقبال آقای اسلامی آمده‌اند.



آبادان - آقای اسلامی در حال وعظ و خطابه و آقای علی
دولانی در پایین منبر دیده می شوند.

شهر آذربایجان جامعه تعلیمات اسلامی شعبه کرمانشاه در بنیادین احادیث
و حضرت آقایان و اسلام در حال سخنان دیدیم میگردید



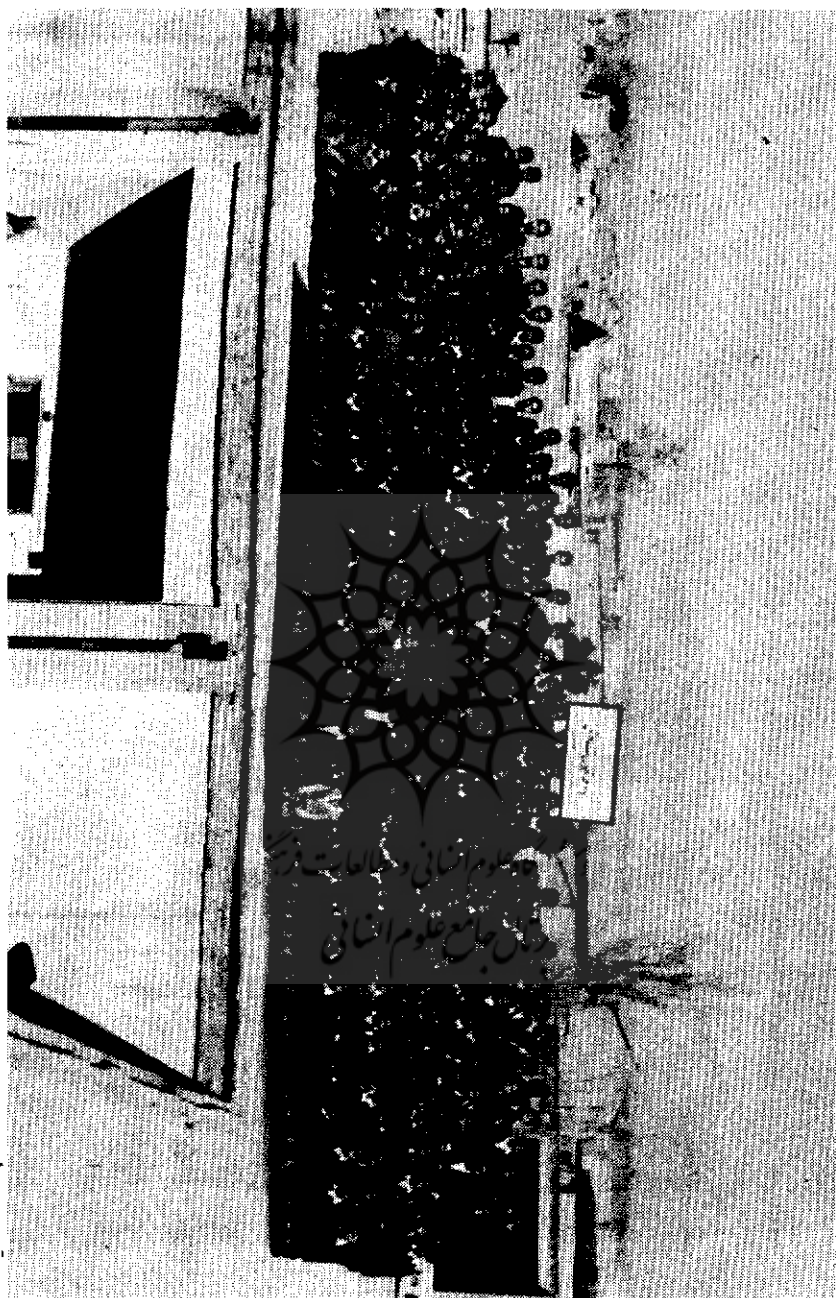
جشن افتتاحیه جامعه تعلیمات اسلامی در کرمانشاه - آقای
اسلامی در حال سخنرانی دیده می شوند.



شورای هیئت مدیره آموزش اسلامی و مطالعات قرآنی
 مرکز جامع علوم اسلامی

هیئت مدیره جامعہ تعلیمات اسلامی قصر شیرین

هیئت مدیره جامعہ تعلیمات اسلامی قصر شیرین با عده‌ای از
 محصلین تهران.



دانشگاه آمل
کتابخانه مرکزی

دانش آمل از دانشگاه تعلیمات اسلامی جهت رونق به مجلس ترجمه یکی از مراجع قم آماده می شود.